

مجله ی بین المللی تحقیقات علمی علوم اجتماعی
مجلة البحوث العلمية العالمية للعلوم الاجتماعية
Uluslararası Sosyal Bilimler Dergisi
International Journal of Social Science Research

دیوان

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۲ شماره: ۰۲ سال: ۱۴۰۰
Volume: 2 Issue: 2 Year: 2021

مصاحبه با شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب*
اللقاء مع فضيلة الشيخ مولوي محمد ايوب غفران مآب
Mevlevi Muhammed Eyüp Gufrnamaâb ile Röportaj
Interview with Imam Muhammad Ayoub Ghofran-Maub



نحوه ارجاع دهی از این مصاحبه در پاورقی

صفی الله منتظر، "مصاحبه با شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب" (محمد ایوب غفران مآب، ثبت صدا)، مجله دیوان ۲/۲ (سرطان ۱۴۰۰)، ۱۶۹-۱۸۰.

Atif

Safiullah Muntazer, "Mevlevi Muhammed Eyüp Gufranmaâb ile Röportaj" (Muhammed Eyüp Gufranmaâb, Ses Kaydı), *Diwan Dergisi* 2/2 (Temmuz 2021), 169-180.

* این مصاحبه در تاریخ ۲۱ حمل سال ۱۴۰۰ مصادف با ۱۰ اپریل ۲۰۲۱ میلادی در مرکز بنیاد حکمت شهر مزار شریف بین معاون مدیر مسئول مجله دیوان پوهنیار صفی الله منتظر و مولوی محمد ایوب غفران مآب صورت گرفته است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب بزرگوار خوش آمدید به دفتر بنیاد حکمت از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و به اینجا تشریف آوردید ما بسیار خوشحال هستیم. جناب مولوی صاحب اگر ممکن باشد از سال و محل تولد تان معلومات دهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: تشکر از شما که ما را دعوت نمودید ان شاءالله صحبت های خود را آغاز می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم من در سنه ۱۳۲۵ هجری شمسی که سال مرغ می باشد در محله لعل خیل ولسوالی دره صوف پائین ولایت سمنگان چشم به جهان گشودم. نام اصلی من محمد عوض مشهور به محمد ایوب میباشم و به غفران مآب تخلص میکنم و نام پدرم ملا کینجه می باشد. نیاز است تا در مورد نام کمی وضاحت بدهم.

قبله گاه مرحوم رحمه الله در مورد انگیزه نامگذاری من به محمد عوض برایم بیان میکرد که قبل از وجود تو پسری داشتم به اسم عبدالقادر که او شش و یا هفت ساله گردیده بود و کتاب های سواد آموزی را نیز آموخته بود اما بنابر قضای الهی فوت کرد وفات او خیلی غم انگیز و خسته کن برایم تمام شد بعد از آن خداوند متعال تو را برایم عنایت فرمود ازاینکه تو را عوض او دانستم اسم تو را به رسم عوض شدن محمد عوض گذاشتم.

اما بعد از اینکه در مدارس دینی بخاطر کسب علوم دینی نزد علماء و مشائخ رخت سفر بستم از جمله یکی از اساتید محترم الحاج مولوی صاحب عبدالحی (سالک) که موسس و استاد در دارالعلوم محمودیه واقع سمت جنوبی شهر مزارشریف ولایت بلخ بودند در مورد نامم از من پرسید که اسم تان چیست در جواب گفتم اسم من محمد عوض است، استاد رحمه الله انتقاد کرد و فرمود اسم تان مفهوم درست ندارد باید تغییر داده شود بنده سخن استاد را قابل حرمت وارج دانستم پس فرمودند که از این تاریخ بعد اسم تان محمد ایوب می باشد چونکه در آن زمان تعارف زیاد نداشتم و نام نخستی من مشهور نبود و مردم نیز با آن آشنا نبودند این اسم را پذیرفتم و نامم به محمد ایوب تغییر یافت و به این نام در میان مردم نیز شهرت حاصل کردم اما در تذکره نام اصلی من ثبت می باشد.

شش سال و یا چیزی بیشتر از آن داشتم که قبله گاه عزیزم من را به آموختن مسائل دینی تشویق نمود. قبله گاه مرحوم در تعلیم کتاب های سواد آموزی، قلم خط و..... بسیار مهارت داشت به من و سایر اطفال تعلیم میداد. شاگردان زیاد نزد ایشان درس میخواندند و قتیکه ازالف، ب، ت، ث شروع کردم قبله گاه مرحوم در طول یک سال کتاب های سواد آموزی را چون کتاب های غیاث الدین، شهنامه، خواجه حافظ، میرزا عبدالقادر بیدل را برایم تعلیم نمودند الحمد لله بعد از یک سال تعلیم سواد کامل برای من حاصل گردید. بعد از آن قبله

گاه مرحومم برای من پیشنهاد کرد که تو را در مدرسه میبیم، من گفتم بسیار خوب است اما کار خانه را که پیش میبرد؟ مرحوم در جواب گفتند کار خانه من را خداوند (ج) پیش میبرد تو را در مدرسه روان میکنم تا که علم حاصل کنی من گفتم خوب است پس من را نزد مولوی صاحب شیخ قربان رحمه الله تعالی بردند.

مجله دیوان: شیخ صاحب قربان مسکونه کجا بودند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: شیخ صاحب از محله چهار اولیاء که از مربوطات ولسوالی کشنده ولایت بلخ است بودند و در مدرسه آن محله تدریس میکردند. بنده نزد ایشان کتاب های قدوری و مختصر الوقایه را خواندم بعد از اینکه این ۲ کتاب فقه را خواندم شیخ صاحب خداوند (ج) مغفرت شان کند وفات نمودند. بعد نزد یک عالم دیگر به اسم مولوی صاحب محمد عمرکه ایشان از محله علی خیل از مربوطات ولسوالی دره صوف است رفتم و نزدشان علم صرف و یک کتاب کوچک نحو که مسمی به هدایه النحو میباشد خواندم و کافیه که یک کتاب دیگری در علم نحو است شروع کردم و چند روزی محدود خواندم و سپس از آنجا به سوی ولایت بلخ شهر مزار شریف سفر نمودم و در مدرسه محمودیه اقامت گزیدم و نزد الحاج مولوی صاحب عبدالحی سالک رحمه الله کتاب های کافیه و شرح ملا جامی را خواندم و بعد دوباره بسوی دیار خویش ولسوالی دره صوف رخت سفر بستم و نزد مولوی صاحب محمد اسماعیل خان رحمه الله نیز شرح ملا جامی و جلد اول کتاب هدایه را خواندم.

ایشان از محله ولجه قدوق که از مربوطات ولسوالی دره صوف میباشد بودند و در مدرسه آن محله تدریس میکردند. پس از آن در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی بود که بمنظور کسب دانش از علماء متبحر ولسوالی سانچارک ولایت سرپل عازم آن دیار گردیدم. در دیار مذکور در مدرسه محله ملکان که از مربوطات ولسوالی مذکور است نزد الحاج مولوی صاحب عبدالباقی رحمه الله کتاب های جلد اول و دوم هدایه و مشکوٰۃ شریف را خواندم. سپس آن محله و مدرسه را وداع کردم بسوی وطن آبائی خویش ولسوالی دره صوف دوباره سفر نمودم. اینبار در مدرسه محله زاغ از مربوطات ولسوالی مذکور میباشد استقامت گزیدم و نزد استاد مولوی صاحب ضیاءالدین رحمه الله کتب علم اصول فقه چون اصول الشاشی، نور الانوار و الحسامی را خواندم.

از اینکه در آن وقت طلباء از نگاه اعاشه و مصارف به مشکل دچار بودند از طرف خانواده درست تمویل نمیشدند و مدارس نیز چیزی کمک نمی کردند و همچنین کتب درسی مطابق نیاز موجود نبود ما خود پول مصارف و کتاب های مورد نیاز خویش را حتی الامکان با تلاش و جستجو پیدا میکردیم زمان تعلیم و تحصیل طول میکشید و اوقات زیادی را صرف میکردیم. سپس بار دیگر تصمیم سفر در ولسوالی سانچارک را اتخاذ کردم و آنجا در مدرسه

یولتراب که یک محله مربوط به ولسوالی مذکور است در نزد الحاج مولوی صاحب محمد ظریف رحمه الله استقامت گزیدم و نزد ایشان هدایه جلد چهارم را خواندم.

چونکه در آن زمان حکومت ظاهر خان بود. وقانون حکومت گرفتن عساکر به طوری جبری از مردم بود جلب عسکری من را در خانه برای قبله گاهم داده است و سپس قبله گاهم یک نفر را دنبال من فرستاد که پسر من یا جلبت آمده در عسکری بروید و من آمدم خانه برای قبله گاه گفتم من امتحان میدهم. در آن زمان یک قانون استثنایی وجود داشت که اگر هر شخصی ۴-۵ کتاب را امتحان بدهد او از عسکری رها کرده میشد بدین منظور بخاطر اخذ امتحان در ولسوالی دره صوف عریضه کردم از ولسوالی خلاص و به سمندگان نزد قاضی مرفعه ولایت سمندگان بخاطر امتحان دادن رفتم زمانیکه نزد قاضی امتحان دادم ایشان خنده کرد و گفت نام خدا زیرک هستی اما این کتاب ها را نخواندی.

قاضی از من پرسید راست بگو همین کتاب ها را خواندی؟

من در جواب گفتم راست بگویم همین چهارویا پنج کتاب را خواندم دیگر نخواندم. قاضی من را تشویق و نصیحت کرد که رهایت میکنم به شرط که همه کتب را بخوانی و سرانجام من را کامیاب نوشته کرد.

من گفتم که باید من را اول نمره کامیاب کنید، قاضی قول من را پذیرفت و اول نمره نوشته کرد. و سپس از اینجا خوشبختانه و موفقانه به طرف خانه آمدم و پس دو باره بسوی ولسوالی سانچارک سفر نمودم دیری نگذشته بود برایم احوال رسید که قبله گاهم مریض شده است، بدین سبب دو باره پریشان حال به سوی وطن حرکت کردم و در خانه آمدم و پس از چند روز به اثر مرض که عائد حال شان گردیده بود عمرشان را به ما بخشیدند و از این دنیا برای همیشه سفر کردند.

این واقعه در سال ۱۳۴۸ ه ش بود. بعد از آن اینجا در وطن خویش در نزد مولوی صاحب شیخ عبدالقادر در مدرسه محله قویمست که مربوط ولسوالی دره صوف است استقامت نمودم. مولوی صاحب شیخ برایم گفت بچیم اگر میخواهی ملای زبردست شوی کتب منطق، حکمت و ریاضی ها را درست بخوان. من گفتم بلی من تصمیم دارم ملا شوم پس نزد ایشان کتب ابتدائی منطق چون ایساغوجی، میر جدیده و قطبی و کتب علم حکمت چون هدایة الحکمت و میبذی را در آنجا خواندم. و بعد ایشان در ولایت بلخ شهر مزارشرف مسکن گزیدند و در مدرسه چغدک بعنوان استاد نشستند و من نیز نزد ایشان در اینجا درس ها را شروع کردم. سرانجام کتاب های قطبی و میبذی را خلاص کردم. و کتاب های میر زاهد ملا جلال و میر زاهد قطبیه را شروع کردم. و بعد از آنکه کتاب ها را شروع کردم و مدتی خواندم.

یکبار دلم به سوی کابل هوا کرد ازاینکه بعض کتب تمام گردیده بود و بعض آن نا تمام بود رفتم به کابل در مدرسه سرایسنگ که متأسفانه نام استاد یادم نیست. چند روزی محدود آنجا درس خواندم و سپس دو باره از آنجا بسوی ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر سفر کرده در آنجا در نزد آخندزاده صاحب فقیر محمد رحمه الله که در فهم کتاب خلاصه الحساب شهرت و مهارت داشت این کتاب را در نزدشان خواندم سپس از اینکه طلباء مدارس با همدیگر ارتباط داشتند و به همدیگر علماء فنی را معرفی میکردند یکی هم مسکانم برایم گفت که میر صاحب عبد الستار عالم مشهور کشور در باب تعلیم و سیاست در علم معانی شهرت دارد. بنده نزد موصوف در محله شان مغول خیل رفتم و کتاب مطول که یکی از کتب معتبر علم معانی است نزدشان خواندم.

سپس بسوی ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک سفر کردم و آنجا اقامت گزیدم و نزد مولوی صاحب عبد القدوس رحمه الله کتاب مجموعه عبدالغفور که شرح شرح ملا جامی و یکی از کتب صعب الفهم در علم نحو است و مختصر المعانی را خواندم. و سپس دوره احادیث شریف را آغاز کردم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب دوره حدیث را در کجا شروع کردید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: دوره حدیث را در ولایت کابل ولسوالی فرزه در مدرسه فرزه مسکینیه نزد شیخ الحدیث مولوی صاحب عبدالوهاب رحمه الله خواندم.

مجله دیوان: درس های که در جلریز و محمد آغه و دیگر جاها خواندید مکالمه هایتان به زبان عربی بود یا فارسی؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: نخیر در زبان فارسی بود. سپس از آنجا که سال ۱۳۵۴ ه ش بود بسوی ولایت بلخ شهر مزارشریف حرکت کردم و نزد استاد سابق خویش مولوی صاحب شیخ عبدالقادر رحمه الله بعض کتب را دیگر را خواندم. سپس از اینجا بار دیگر به سمت کابل سفر کردم و نزد مولوی صاحب مستقیم رحمه الله تعالی در محله عبدی بای ولسوالی چاریکار اقامت گزیدم و کتاب مسلم الثبوت که یکی از کتب مشهور علم اصول فقه است را خواندم. سپس در محله فاضل بیک نزد مولوی صاحب فضل القادر که عالم جامع و استاد کل افغانستان میباشد و مدت هفده سال نیز در دارالعلوم دیوبند هندوستان تدریس کرده بودند اقامت گزیدم و نزدشان شرح عقاید و خیالی که کتب مشهور علم عقاید است خواندم و سپس از آنجا در قلعه جواد آمدم و نزد شیخ الحدیث و شیخ المشائخ مولوی صاحب سلطان جان رحمه الله کتب مسلم شریف جلد اول و دوم و شرح نخبه را خواندم و سپس دوباره بسوی وطن آمدم. که این سنه ی ۱۳۵۶ ه ش بود.

زمانیکه چند روزی در خانه بودم و ماه مبارک رمضان نیز بود از طریق اعلان رادیو وفات استاد مولوی صاحب فضل القادر را شنیدم که مرحوم در سن ۹۶ سالگی از دنیا رحلت کردند. این خبر دردناک طاقت من را طاق کرد از اینجا باز بسوی کابل حرکت کردم و رفتم درجای استاد مرحوم دروازه خانه شان را دق الباب کردم زوجه استاد مرحوم از پشت دروازه آمد پرسید که هستید؟ از اینکه من را استاد مرحومم به اسم ملای ترکستانی می شناختند جواب گفتم ملای ترکستانی هستم

پس از اینکه شناخت از آن طرف دروازه او، و از این طرف من گریه میکنیم پس از چند لحظه گریه ها گفت که مولوی صاحب من و تو را صغیر کرد. قبر استاد مرحوم داخل مدرسه شان بودند سر قبرشان رفتم یک بوریار هموار کردم با گریه مدت چند روز قرآن کریم تلاوت نمودم و در حق شان دعا کردم و سپس از اینجا به گلبهار در شمالی ولایت کابل نزد آخندزاده عبد القدوس رحمه الله رفتم. در نزد ایشان کتب منطق و حکمت را چون قاضی، حمدالله و صدرا..... و بعض دیگری آنها را تکراراً نیز خواندم و سرانجام دستارفضیلت را به سر بستم و سند فراغت را اخذ کردم در آن زمان بود که ترکی ها کودتا کردند داود خان را شهید و حکومتش را سرنگون ساختند.

سپس هفت ثور ۱۳۵۷ انقلاب که آغاز شد همراه هم مسلکان مشوره کردیم بعد از مشوره نصف هم مسلکان بسوی پاکستان و نصف دیگری ما در اینجا ماندیم. از اینکه حالا جهاد شروع شد و جهاد فرض گردید در آنجا در یکی از گروه های کودتا کننده داخل شدم و چند روزی در یک محل مخفی تعلیم نظامی کردیم اما متاسفانه حکومت محل تعلیمات ما را کشف کرد و توسط طیاره ها آن محل تخریب گردید ما میخواستیم علیه حکومت نورمحمد ترکی قیام کنیم و رهبری گروه ما را آخند زاده صاحب استاد پیش میبردند و پس از این تصمیم نافرجام حکومت ترکی آخندزاده صاحب را گرفتار و شیخ الحدیث مولوی صاحب عبدالوهاب را شهید کرده از آنجا بسوی ولایت بلخ شهر مزارشریف آمدم و در مدرسه چغدک که یکی از مدارس بزرگ شهر در آن زمان بود و فعلا به اسم ذبیح الله خان شهید نامگذاری شده است استاد نشستم.

مجله دیوان: در مورد درسهای فقه معلومات ندادید، درس فقه را در کجا خواندید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: درس های فقه را نزد مرحومین مولوی صاحب عبدالباقی و مولوی صاحب محمد ظریف در ولسوالی سنچارک ولایت سرپل خواندم من مدت ۲۱ سال درس خواندم و ختم درس هایم در سال ۱۳۵۷ است فشرده خدمت تان بیان میکنم و اگر نه جزئیات خیلی زیاد میباشد. زمانیکه در چغدک آمدم تعداد زیادی از طلاب علوم اسلامی نزد من آمدند و درسها را شروع کردند پس از چند مدت تدریس در زمستان سال ۵۷ بود که حکومت هرگاهی طلباء را تعقیب و سرانجام گرفتار میکرد و در مجموع زنده طالب من

را از اینجا گرفتار که ده تن آنان تا الآن ناپدید گردیدند و بخاطر دستگیری خودم نیز چندین بار افراد حکومتی آمدند البته زمان حیاتم باقی مانده بوده گرفته نتوانستند.

بالاخره پس از تهدید های پی هم یک شب عساکر حکومت اطراف مدرسه را محاصره کردند من به همراه سه تن از طلباء به یک نحوی خود را نجات دادیم و شب را در باغ ها سپری کردیم و فردای آن شب با پای پیاده سمت دهنه تنگی چشمه شفاء ولسوالی شولگره ولایت بلخ رفتیم و بالاخره به این حالت از راه های صعب العبور به ولسوالی سانچارک ولایت سرپل و از آنجا به ولسوالی زاری ولایت بلخ و محلات تنج و اندراب که از مربوطات ولسوالی کشنده است و از آنجا در سرحدات ولسوالی بلخاب ولایت سرپل و ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان با دیدن مشقت ها و مشکلات فراوان خودها را رسانیدیم.

در آنجا بعد از اتخاذ تصمیم با تعداد از برادران اهل تسنن و تشیع چون مولوی صاحب سید سردار آغا و عالمی بلخی به جهاد آغاز کردیم. در مرحله آغازین جهاد دست کم چهار صد نفر افراد حکومتی را که در ساحه معدن طور ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان مستقر بودند دستگیر و خلع سلاح کردیم و آهسته آهسته بسوی مرکز دره صوف آمدیم و سرانجام اینجا را نیز آزاد کردیم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب هنگام که وارد جهاد شدید شما شامل کدام یکی از گروه های مجاهدین بودید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: زمانیکه جهاد را شروع کردیم در نتیجه دره صوف را آزاد کردیم و سپس با تعداد همکارانم از اینکه هدف ما صرفاً جهاد بود کینه و تعصب میان گروه های مجاهدین نیز وجود نداشت از حزب حرکت انقلاب اسلامی و جمعیت اسلامی بخاطر اخذ اسلحه و رفتن به کشور پاکستان مکتوب گرفتیم.

پس از چندین روز سفر و تحمل رنجها از راه پیاده که به پاکستان رسیدیم رهبری حزب جمعیت اسلامی مقدار بیست و هفت میل سلاح کلاشینکوف برای ما دادند و این سلاحها را بسوی وطن با تعداد همکاران روان کردیم. و چند روز دیگری در دفتر حزب حرکت استقامت داشتیم. از اینکه حزب حرکت آن وقت سلاح نداشت به ما یک مقدار پول بخاطر مصارف دادند و سپس از پاکستان بسوی وطن افغانستان برگشتیم.

و مدت دو سال بیش و کم چندین بار بالای ولایت سمنگان و همچنین بالای بوینی قره که فعلاً شولگره نامگذاری شده است حمله کردیم ولله الحمد دستاوردهای نیز داشتیم و پس از این مدت مذکور دوباره من به تدریس شروع کردم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب پس از آنکه از پاکستان برگشت نمودید درحقیقت در حوزه جمعیت اسلامی فعالیت کردید چون سلاح را از آنها گرفته آمدید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: بلی در جمعیت وغیره چون آن زمان فرق زیاد میان احزاب وجود نداشت و تدریس را در مدرسه محله جمشاد تپه که از مربوطات ولسوالی کشنده ولایت بلخ است شروع کردم ۶ سال متوالی بر علاوه تدریس در جهاد وحل منازعات سیاسی میان احزاب و مردم نیز اشتراک داشتم.

مجله دیوان: در مدرسه کدام مضامین را تدریس می کردید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: مضامین صرف، نحو، فقه، و منطق را تدریس میکردم.

مجله دیوان: درس تفسیر را در کجا خواندید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: درس تفسیر شریف را در ضمن دوره احادیث در آن وقت خواندم. و سپس در مدرسه نورالمدارس ولسوالی کشنده در محله کشنده علیاء بعنوان استاد آمدم و مدت دو سال آنجا تدریس کردم. و سپس چند مدت دو باره به جهاد برگشتم و بعد از آن دوباره بسوی مدرسه و تدریس رجوع کردم و در دارالعلوم فیض عام واقع شهر مزارشریف. بعنوان استاد نشستم و مدت کمتر از یکسال آنجا تدریس کردم و پس از آن در سال ۱۳۶۹ دو باره بسوی کشور پاکستان سفر نمودم و از آنجا بمنظور حج خانه کعبه عازم کشور عربستان سعودی شدم و پس از برگشت از حج دو باره در سال ۱۳۷۱ در مدرسه محله نوآباد ولسوالی زارع ولایت بلخ بعنوان استاد مدت یکسال بیشتر و یا کمتر تدریس نمودم.

و پس از آن بار دیگر در ولسوالی کشنده در مدرسه که قبلاً بودم بعنوان استاد مدت سه سال تدریس نمودم و پس از آن در مدرسه محله میرکه ولسوالی کشنده مدت یک سال تدریس نمودم و پس از آن در محله آبائی خویش لعل خیل در خانه آمدم و مدتی بعض کتب را آنجا در مسجد برای چند تن طلبای محدود نیز تدریس کردم. سپس برای بار سوم در دارالعلوم نورالمدارس کشنده بعنوان استاد تدریس را آغاز کردم و در آنجا مدت ده سال علی الدوام مضامین نحو، معانی، فقه، تفسیر، حدیث، منطق، حکمت، ریاضی، حساب، هیئت، و..... را تدریس نمودم.

و بعد از آن در سال ۱۳۹۰ در دارالعلوم ابوذر غفاری واقع کارته آریانای شهر مزارشریف بعنوان استاد نشستم و مدت ۴ سال آنجا نیز احادیث و بعض مضامین فوق الذکر را تدریس نمودم؛ و در مجموع بیشتر از ده دوره احادیث شریف را تدریس نمودم الحمدلله شاگردان متعدد از نزد سند فراغت را اخذ کردند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب شما در جهاد با احزاب مختلف همزمان کار کردید چگونه توانستید که توازن را در میان آنها حفظ کنید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: چون زمانیکه جنگ های داخلی میان احزاب به وقوع می پیوست من در هیچ جانب قرار نمی گرفتم بلکه تا حد توان به اصلاحات کوشش می کردم و اعتدال را لله الحمد حفظ می کردم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب در کدام سال ازدواج کردید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: من دوبار ازدواج نمودم بار اول در سال ۱۳۶۲ و بار دوم در سال ۱۳۸۸.

مجله دیوان: حالا فعلا مدرسه تان کجاست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: فعلا بتعداد چهار جریب زمین به هدف اعمار مدرسه به کمک خیرین در پروژه همدرد واقع سمت غربی شهر مزارشریف خریداری نمودم و الآن تحت اعمار قرار دارد.

مجله دیوان: نام مدرسه شما چیست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: نام مدرسه (قادییه) منسوب بنام استاد مولانا الشیخ عبدالقادر رحمه الله میباشد.

مجله دیوان: چند سال میشود که در مدرسه تدریس نمی کنید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: مدت چهار سال می شود در مدرسه تدریس نمیکنم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب آیا بیرون از کشور هم درس خواندید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: نخیر، چون اساتید که من نزد شان علم آموختم همه ی شان علمای محقق و مدقق بودند و نیز در کشور های پاکستان و هندستان سالهای مادی تدریس نموده بودند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب آیا آثار چاپ شده دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: چنانچه بیان کردم در مدت تدریس از بس که مشغول تدریس و همچنین در جهاد و مسائل اجتماعی و سیاسی دخیل بودم فرصت یاری نکرد که یک اثری بنویسم اگرچه بالای کتب فنون حواشی و تعلیقات نوشتم و نیز تصحیح اغلاط نمودم اما به چاپ نرسیده است.

مجله دیوان: از علماء قدیم و جدید همچنان از آثار قدیم و جدید کدام ها بیشتر به شما اثر گذاشته است؟
شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: علماء و آثارشان همه اثر گذار و قابل احترام هستند اما خاصاً به نظر من درباب فنون تعلیقات مولانا عبدالحی پسرشان مولوی عبد الحلیم هندی، و مولوی عبدالحکیم سیالکوتی، و در باب احادیث امام طحاوی و کتابش معانی الآثار، چونکه احادیث را به وجه خوب تطبیق میکند.

مجله دیوان: در دوره جهاد و دوره کمونیست ها شما و طالبان مدرسه تان آیا مورد آزار و اذیت قرار گرفتید؟
شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: بلی قبلاً عرض کردم که از مدرسه چغدک تعداد از طلبای من را دستگیر و زندانی کردند و تعداد شان را شهید و ناپدید ساختند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب در دوره حاکمیت طالب ها کجا بودید؟
شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: در آن زمان در وطن در خانه بودم و بنابر ضرورت های جامعه و مردم با تحریک طالبان پیوستم و مدتی بعنوان سرپرست از طرف تحریک طالبان در ولسوالی دره صوف ایفای وظیفه نمودم و پس از آنکه حکومت طالبان توسط حملات متجاوزانه نیروهای آمریکای سقوط کرد و بساط شان برچیده شد من دوباره به تدریس آغاز کردم.

مجله دیوان: در درس خواندن مشوق اصلی شما کی بوده؟
شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: مشوق من پدر جان و استاد بزرگوارم شیخ عبدالقادر نیز بودند.
مجله دیوان: تلخترین خاطره شما در دوره ی که درس خواندید چه بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: خاطرات تلخ و شیرین در زندگی زیاد است اما مشت نمونه خروار عرض کنم.

در زمان که طالب العلم بودم در دیار مسافرت کابل شامگاه یک روز زمستانی در حالیکه برف میبارد در یک مسیر بیابان دور از محلات مسکونی سمت یک مدرسه تنها روان بودم، ناگهان یک دردی به من عارض شد چنان دلم را گرفت که یک قدم حرکت نمی توانستم اینجا بود که دلم از زندگی سرد شد فکر کردم که اینجا جای مرگ است سرم را بسوی آسمان بلند کردم و فریاد زدم خدایا به دادم برس، دیری نگذشته بود یک آدم بالای سرم ایستاد شد صدا زد سرم را بالا کردم که یک صاحب منصب و یکتن دیگر همراهش است از من پرسید که هستی من در جواب گفتم یک طالب العلم هستم و محله مقصودم را نام گرفتم که آنجا میرفتم اما مریض شدم حرکت کرده نمیتوانم.

این آدم صاحب منصب فوراً همراهش را فرستاد تا یک مرکب از قریه بیاورد و خودش بیک که داشت باز کرد و یک دانه دوا برایم داد و چیزی برف را با دستانش نیز آب کرد و به دهن من فشرده دوا هم چیزی فائده کرد و آن مرد هم مرکب را آورد من را به آن قریه بردند و سر انجام از آن بیابان نجات یافتم این خاطره هیچگاه از یادم فراموش نمیشود.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب شما در قسمت ورد طلاب مدارس به دانشکده های شرعیات دانشگاه ها چه نظر دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: در ضمن درسهای مدرسه اگر از درسهای دانشگاه هم مستفید شوند بد نیست چون زمانیکه طلباء مدارس دینی مدارک دانشگاه را اخذ کنند می توانند که وظایف و مسئولیت های بزرگ را به پیش ببرند و اصلاحات در نظام و سیستم بیاورند و سر انجام یک نظام مطلق و کامل اسلامی در این کشور به وجود بیاید.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب بزرگوار شما تجارب عظیم در عرصه دعوت، تدریس، جهاد و حل منازعات دارید پیام شما برای نسل جوان کشور و عموم مردم در قبال دین، علم و جامعه چه میباشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: به نسبت تجارب که من دارم پیام من برای نسل جوان امت اسلامی اینست که در قدم نخست باید سطح دانش و معلومات دینی خویش را بلند ببرند و در قدم ثانی علوم عصری که در این عصر به آن نیاز است باید بیاموزند و در آن معلومات کافی حاصل کنند تا باشد با شمشیر معنوی دین و همچنین قواعد عصری بسوی خدا جوی و دینمداری در جامعه بشری عرض وجود نمایند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب از مدارس کشورهای دیگر اسلامی چه معلومات دارید با مدارس افغانستان چه تفاوت دارند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: تا جای که من معلومات دارم سیستم تعلیماتی مدارس اسلامی کشورهای چون عربستان، پاکستان، ترکیه، هندوستان، مصر، ایران، و..... در دههای قبلی خوب و مفید بودند و شاگردان نظر به لیاقت فارغ میشدند اما فکر کنم در شرائط کنونی کیفیت سابقه وجود ندارد و یک اندازه سهل انگاری در تعلیم به وجود آمده است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب آیا شما علاقمند هستید که نظام درسی مدرسه های غیر رسمی مانند نظام درسی رسمی امتحان داشته باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: بلی یکی از آروزهای دیرینه ام اینست که باید سیستم امتحانات تقریری و تحریری از همه بخشها به شکل منظم در مدارس خصوصی اسلامی فعال گردد.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب هنگام که شما به سفر حج فرضی به عربستان رفتید آیا از مدارس آنها نیز دیدن نمودید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: از اینکه فرصت من یاری نکرد به مدارس شان رفته نتوانستم اما با تعداد از مشائخ شان دیدار کردم نظریات آنان در مورد تعلیم علوم اسلامی و مخصوصاً تفاسیر و احادیث شریف بیشتر میباشد آنان گفتند که دانستن همه چیز از جهل بهتر است اما نیاز است که باید اکثر اوقات به علوم تفسیر و حدیث صرف شود چونکه مطالب اصلی هستند.

مجله دیوان: از جمله زبان ها با کدام زبان ها آشنا هستید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: با زبان فارسی دری که زبان مادری است، و زبان عربی، آشنا هستم اما به قدر حل مطلب زبان های ازبکی و پشتو را نیز یاد دارم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب سبب ازدواج دومی شما چه بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: سبب این بود که از زوجه نخستی ام یک پسر داشتم و دیگر امید برای تولد از زوجه ام ظاهراً قطع گردیده بود، بناءً با مشوره خانم چنین تصمیم گرفتیم که ازدواج دوم را بکنم تا باشد الله متعال پسران دیگری از آن به من نصیب کند وجوره این پسر شود، بدین منظور ازدواج دوم را کردم و سپس لله الحمد خداوند متعال برایم دو پسر دیگر عنایت فرمود.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب یک جهان سپاس از اینکه وقت به ما دادید، داشته ها و تجارب علمی خود را با ما شریک ساختید.

شیخ الحدیث مولوی محمد ایوب غفران مآب: از شما نیز تشکر که بنده را دعوت نمودید.